

مناقشات نظری ابن سینا و گیدنز پیرامون الگوی خانواده^۱

یحیی بوذری نژاد^۲

ابوالفضل اقبالی^۳

چکیده

مؤلفه‌های الگوی خانواده مطلوب و کیفیت افزایش کارآمدی این نهاد مهم در جامعه، پرسشی بنیادین بوده که هم در حکمت عملی یونانی و اسلامی بدان پرداخته شده و هم در جامعه‌شناسی امروز از آن سخن گفته شده است. گام مقدماتی و اساسی در طراحی الگو در مطالعات اجتماعی، بررسی تلائم‌های نظری صورت گرفته در این عرصه است. ابن سینا یکی از فلاسفه اسلامی مهم و تأثیرگذار است که به صورت مبسوط به مباحث مربوط به خانواده و تدبیر منزل پرداخته است. از سوی دیگر آنتونی گیدنز نیز یکی از جامعه‌شناسان معاصر است که به صورت مشخص و مدون درباره الگوی مطلوب خانواده نظریه پردازی کرده است. هدف تحقیق حاضر، مقایسه دیدگاه‌های این دو متفکر پیرامون الگوی مطلوب خانواده و ایضاً نقاط اختلاف این دو، در دو ساحت مبانی و مؤلفه‌های الگو است. روش انجام این پژوهش به صورت مطالعه اسنادی و تحلیلی است. پژوهش حاضر الگوی خانواده را در سه محور ساختار و نوع خانواده، کارکردهای خانواده و روابط نقشی در نگاه ابن سینا تبیین کرده و سپس به مناقشات گیدنز در نسبت با این الگو با استفاده از نظریه خانواده دموکراتیک و رابطه ناب وی پرداخته است. الگوهای ازدواج و طلاق، ساخت قدرت در خانواده، روابط جنسیتی نقش و منطق فرزندآوری از جمله عرصه‌های مهم مناقشات نظری ابن سینا و گیدنز ذیل بحث الگوی خانواده به شمار می‌روند. ابن سینا الگویی از خانواده سنتی را صورت‌بندی می‌کند که در آن مناسبات جنسیتی در بستر سنت تاریخی مردسالاری انجام گرفته و بازتولید می‌شود؛ اما گیدنز با عنایت به تحولات خانواده در بستر مدرنیته بر امتناع بازگشت به الگوی سنتی خانواده تأکید دارد.

کلیدواژگان

ابن سینا، تدبیر منزل، الگوی خانواده، گیدنز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۵

y_bouzarinejad@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

abolfazleqbali@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه تهران، تهران، ایران

بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های نظری در مطالعات اجتماعی معطوف به «الگوسازی» است. الگوسازی گاه یک استراتژی روش‌شناختی برای مطالعه روندهای تاریخی نظم اجتماعی در یک جامعه یا گروه است و گاه ناظر به مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری و مبتنی بر مفاهیم گفتمانی بوده و درصدد نزدیک کردن «واقعیت اجتماعی» به الگو و نوع آرمانی^۱ موردنظر است. از این منظر، الگو به‌مثابه رویه‌ای برای نیل به مطلوب و راهنمای عمل کنشگران در رفتارهای اجتماعی و شیوه‌ای از زندگی است که از صور فرهنگی نشئت می‌گیرد و بر افکار، نگرش‌ها و کنش‌های افراد جامعه تأثیر می‌گذارد (بیرو، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰).

رد پای مطالعات خانواده به‌عنوان یکی از قلمروهای اصلی در تاریخ اندیشه اجتماعی بشر از دوران باستان و حکمت یونانی تا جامعه‌شناسی مدرن همواره قابل‌رؤیت بوده است. یکی از سرفصل‌های مشترک در مطالعات خانواده از گذشته تاکنون، مناقشه پیرامون الگوی مطلوب خانواده بوده است. اینکه با کدام الگوی خانواده می‌توان کارآمدی این نهاد مهم جامعه را افزایش داد و خانواده را به صلاح و سعادت رهنمون ساخت، پرسشی بنیادین است که هم در حکمت عملی یونانی و اسلامی بدان پرداخته شده است و هم در جامعه‌شناسی امروز از آن سخن گفته می‌شود. با عنایت به واقعیت انکارناپذیر تحولات خانواده در عینیت اجتماعی دنیای امروز (جیل، ۱۳۸۸؛ برناردز، ۱۳۸۷؛ گاردنر، ۱۳۸۸) و به‌ویژه جامعه ایرانی (قانع‌راد، ۱۳۹۶؛ حاجیانی، ۱۳۹۰؛ نیک‌پی، ۱۳۹۱؛ علی‌احمدی، ۱۳۸۹؛ زمانیان، ۱۳۸۷) و نیز خلأ تئوریک در عرصه سیاست‌گذاری خانواده چه در عرصه بین‌المللی و چه در داخل کشور، ضرورت الگوسازی از نهاد خانواده بیش‌ازپیش آشکار می‌شود.

گام مقدماتی و اساسی در طراحی الگو در مطالعات اجتماعی، بررسی تلاش‌های نظری صورت گرفته در این عرصه است. همان‌طور که اشاره شد در این زمینه تلاش‌های زیادی در تاریخ اندیشه اجتماعی صورت گرفته است. یکی از فلاسفه و اندیشمندان مسلمانی که در باب سیاست و تدبیر منزل آثار و نوشته‌های قابل‌توجهی دارد، شیخ‌الرئیس ابوعلی سیناست که به‌طور مبسوط به این موضوع پرداخته است. اهمیت پرداختن به آراء حکمی ابن‌سینا در باب تدبیر منزل در این مقاله از آن

پرتال جامع علوم انسانی

1. Social Fact
2. Ideal Type

جهت است که وی دیدگاه‌های مدون و مبسوطی درباره خانواده و تدبیر منزل در آثار خود داشته است که قابلیت استخراج الگو دارند. از سوی دیگر باید اذعان داشت که مطالعات خانواده و مباحث جنسیتی ناظر به آن در ادبیات جامعه‌شناسی معاصر یقیناً با تلاش‌های نظری آنتونی گیدنز^۱ پیوند داشته و از آن تأثیر پذیرفته است. گیدنز از جمله مهم‌ترین جامعه‌شناسانی است که علاوه بر ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناختی پیرامون تحولات خانواده در دنیای امروز، گامی فراتر از سایر جامعه‌شناسان معاصر چون دیوید چیل^۲، گرنسهایم^۳ و ویدمر^۴ برداشته و تصویر و الگوی مطلوب خود را از خانواده نیز در نظریه «خانواده دموکراتیک»^۵ ترسیم کرده است. بنابراین با توجه به اینکه گیدنز اساساً منتقد الگوی سنتی از خانواده است و بر امتناع تحقق این الگو در عصر جدید پافشاری می‌کند، رسالت و هدف تحقیق حاضر مقایسه دیدگاه‌های این دو متفکر پیرامون الگوی مطلوب خانواده و ایضاً نقاط اختلاف آنها در دو ساحت مبانی و مؤلفه‌های الگو است. مقایسه مناقشات نظری این دو منظرگاه نسبت به الگوی خانواده علاوه بر ایضاح مواضع حکمت عملی اسلامی و جامعه‌شناسی مدرن پیرامون خانواده، می‌تواند در ارائه فهمی تاریخی از تحولات خانواده در عصر جدید نیز مؤثر افتد.

ادبیات نظری

۱. پیشینه پژوهش

پرداختن به میراث فلسفی ابن‌سینا از منظر حکمت عملی منزل چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور، ادبیات نظری معتناهی ندارد و معدود مقالات منتشرشده در این زمینه نیز رویکردی کاملاً توصیفی و غیر تحلیلی به آراء او داشته‌اند. محقق داماد (۱۳۷۵) در مقاله‌ای به تبیین و بررسی برخی از آراء شیخ‌الرئیس درباره سیاست منزل با رویکرد توصیفی پرداخته است. وی پس از بیان انگیزه‌های تشکیل خانواده از منظر ابن‌سینا، به بیان دستورات لازم‌الرعايه حکیم درباره ازدواج می‌پردازد و درنهایت به اصول تدبیر خانواده از نگاه ابن‌سینا اشاره می‌کند. این مقاله توصیفی ساده از رساله سیاست ابن‌سینا بدون هیچ شرح و تحلیلی است. نورانی‌نژاد (۱۳۸۳) نیز در پژوهشی با همان رویکرد

1. Anthony Giddens (1938)
2. David Cheal (1945)
3. Elizabeth B. Gresham (1964)
4. Peter Vidmar (1943)
5. Democratic family

توصیفی به شرح توصیه‌های حکیم ابن‌سینا در تدبیر منزل پرداخته و در پایان به‌صورت مختصر به مقایسه برخی از آراء وی با افلاطون مبادرت ورزیده است. کرمانی و سلگی (۱۳۹۲) در مقاله خود به تحلیل جایگاه خانواده به‌عنوان یکی از ابعاد مهم حیات انسان با تأکید بر دیدگاه‌های ابن‌سینا پرداخته‌اند. صادقی و بخشی (۱۳۹۷) نیز در مقاله مشترک خود به مقایسه دیدگاه‌های فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیر درباره خانواده و نقش زن در آن می‌پردازند. انتظاری و اسدپور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی دیدگاه‌های شیخ‌الرئیس پیرامون باروری، زایمان و بهداشت کودک و ... می‌پردازند.

نقطه تمایز مقاله حاضر با آثار مذکور درباره آراء ابن‌سینا در زمینه خانواده این است که مقالات پیشین صرفاً گزارشی توصیفی از آراء ابن‌سینا در باب تدبیر منزل ارائه داده‌اند، درحالی‌که دغدغه پژوهش حاضر استخراج الگوی خانواده مطلوب از منظر ابن‌سینا و ارزیابی و به‌روزرسانی دیدگاه‌های ایشان در باب خانواده در دنیای معاصر از رهگذر چالش‌هایی است که گیدنز در نقد خانواده سنتی و طراحی الگوی خانواده دموکراتیک ارائه کرده است.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی

پژوهش حاضر به دلیل مقایسه میان دو رویکرد نظری، دو چارچوب نظری را استخدام کرده است. یعنی از یک‌سو آراء فلسفی حکیم ابوعلی سینا را به عنوان منبع و چارچوب نظری مباحث در نظر گرفته است و به لحاظ نظری در حیطه حکمت مشاء قرار دارد و از سوی دیگر از نظریه «خانواده دموکراتیک» یا «رابطه ناب» گیدنز برای معرفی و تبیین الگوی خانواده بهره برده است. به لحاظ روش‌شناختی نیز روش تحلیل اسنادی به کار گرفته شده است. در پژوهش اسنادی سعی بر این است که اسناد و مدارک موجود و مرتبط با موضوع پژوهش به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش مورد بررسی قرار گیرند (Bailey, 1994, P.35). مراحل انجام این تحقیق به قرار زیر است:

الف - جمع‌آوری منابع و مراجع مربوط به موضوع؛ ب - مطالعه منابع و فیش‌برداری از آنها در راستای مفاهیم کلیدی تحقیق؛ ج - طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های حاصله برای پاسخ‌گویی به مسئله پژوهش. همچنین منظور از «الگوی خانواده» در این مقاله، ابعاد سه‌گانه خانواده از منظر رویکرد جامعه‌شناسی کارکردی پارسنز^۱، شامل ساختار و نوع خانواده، کارکردهای خانواده و روابط نقشی است (روزن‌یام، ۱۳۶، ص ۱۴). این ابعاد سه‌گانه در پنج محور ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

1. Talcott Parsons

۱. الگوهای ازدواج و طلاق، ۲. مناسبات میان زوجین، ۳. ساخت قدرت، ۴. تقسیم کار، ۵. بعد خانوار.

الگوی خانواده نزد ابن‌سینا

پیش از پرداختن به مناقشات نظری دو متفکر پیرامون الگوی خانواده مطلوب، ابتدا تصویر خانواده مطلوب از منظر هر کدام از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. الگوهای ازدواج و طلاق

ازدواج در نگاه ابن‌سینا برترین ارکان مدینه و جامعه تلقی شده و از نخستین اموری است که در امر تشریح و قانون‌گذاری مدینه باید مورد توجه قرار گیرد و موانع تحقق این امر مهم، مانند زنا و لواط که افراد را نسبت به ازدواج بی‌نیاز می‌سازد، نیز باید تحریم، و به‌شدت با آنها برخورد شود/ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۳۵). ابن‌سینا معتقد است که ازدواج باید علنی و آشکار صورت گیرد تا از بروز شبهات در نسل و ذریه که خود منشأ ایجاد نابسامانی در انتقال ارث و میراث و نفقه و خرج اهل و عیال است، جلوگیری کند/همان). بوعلی با ازدواج در سنین پایین (پیش از بلوغ) مخالف است و پیامدها و آثار نزدیکی با دختر نابالغ را با رویکرد پزشکی تشریح می‌کند/همو، ۱۳۶۶، ص ۲۹۷). ابن‌سینا از میان اشکال مختلف ازدواج که در طول تاریخ وجود داشته، همچون چند شوهری، چند زنی، ازدواج با محارم و ...، صرفاً چند زنی و تعدد زوجات را به رسمیت شناخته و مابقی را مایه ننگ و عار شمرده شده است/همو، ۱۳۹۵، ص ۳۵۲). البته ابن‌سینا مورد اخیر (تعدد زوجات) را منوط به آن دانسته که بر عدالت استوار باشد. اما انگیزه‌های ازدواج و تشکیل خانواده در نگاه ابن‌سینا چند دسته است:

الف- انگیزه اقتصادی: این نگاه که در رساله *السیاسة* ابن‌سینا به‌شدت پررنگ است، انگیزه اولیه و ابتدایی ازدواج و تشکیل خانواده را اقتصادی صرف می‌داند و سایر انگیزه‌های عاطفی و اجتماعی را نتیجه تبعی ازدواج با انگیزه اقتصادی تلقی می‌کند. ابن‌سینا در این رساله به تشریح تفاوت انسان با حیوان در تأمین معاش خود می‌پردازد و این‌گونه استدلال می‌کند که چون انسان برخلاف حیوان آینده‌نگر است و مایحتاج خود را ذخیره می‌کند، نیاز به منزل و خانه دارد و برای حفظ مایحتاج خود از چپاول و غارت، نیازمند کسی است که از آنها نگهداری کند و چون نشستن در خانه و نگهداری توسط خودش به دلیل اقتضاء تأمین معاش امکان‌پذیر نیست، لاجرم نیازمند کسی است که در زمان عدم حضور او در خانه، جانشین او باشد و تنها کسی شایستگی این جانشینی را دارد که مایه سکون و آرامش او نیز باشد. لذا مرد ناگزیر است که برای خود همسری از جنس مؤنث انتخاب کند تا هم نگهدارنده مالش باشد و هم مایه سکون و آرامشش/ابن‌سینا، ۱۹۸۵م، ص ۱۵).

ب - انگیزه اجتماعی: ابن سینا در جایی دیگر از آثارش، برای امر ازدواج و تشکیل خانواده انگیزه‌های غیر اقتصادی و صرفاً اجتماعی بیان می‌کند. آنجایی که در کتاب *شفاء* می‌نویسد: «نخستین چیزی که باید در امور شهر تشریح شود، امر ازدواج است که به زاد و ولد می‌انجامد و باید آن را تبلیغ و تشویق کرد؛ زیرا ادامه حیات انواع [موجودات] بدان وابسته است و همین بقاء دلیلی بر وجود خدای تعالی است» (ابن سینا، ۱۳۹۵، ص ۳۵۱). ابن سینا در اینجا بقای نسل را انگیزه ازدواج می‌داند و آن را دلیل وجود خدای تعالی می‌شمارد. او در کتاب *السیاسة* نیز به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید انگیزه مرد از ازدواج، داشتن فرزندی است که در دوران پیری و ناتوانی او را یاری دهند و سرپرستی‌اش را بر عهده گیرند و پس از او یادش را زنده نگهدارند (همو، ۱۹۸۵، ص ۱۷).

نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که ابن سینا در هیچ یک از آثارش برای ازدواج انگیزه‌ای غیر از دو مورد فوق بیان نمی‌کند و برخلاف آن چیزی که در برخی از مقالات اشاره شده، ابن سینا برای ازدواج قائل به انگیزه عاطفی و روانی نیست. نگارنده معتقد است سکون و آرامشی که ابن سینا از آن سخن می‌گوید نتیجه تبعی ازدواج با انگیزه اقتصادی یا اجتماعی است؛ زیرا از منظر وی محبت و علاقه پس از ازدواج و در درون زندگی مشترک شکل می‌گیرد. بنابراین، این مقوله نمی‌تواند به‌عنوان انگیزه ابتدایی تشکیل خانواده و ازدواج قلمداد شود. از منظر ابن سینا عشق و محبت به‌جز در سایه الفت تحقق نمی‌یابد و الفت نیز به غیر از عادت حاصل نمی‌شود و عادت نیز از رهگذر هم‌نشینی طولانی مدت محقق می‌شود (همو، ۱۳۹۵، ص ۳۵۲). از این رو، عشق نتیجه زندگی و هم‌نشینی و انس زن و شوهر با یکدیگر است.

در نگاه شیخ‌الرئیس همان‌طور که ازدواج بنیان مدینه است، طلاق و جدایی نیز عامل فروپاشی اجتماع قلمداد شده است. به همین دلیل باید پیوند ازدواج به‌قدری تثبیت و تقویت شود که با هر ناراحتی و دلیلی نگسلد (همان‌جا)؛ اما باوجود این، نباید راه جدایی و طلاق را کاملاً مسدود کرد؛ زیرا ایجاد بن‌بست در این زمینه باعث بروز پیامدهای ناگواری در روابط زوجین خواهد شد. ازجمله این پیامدهای ناگوار که ابن سینا بدان اشاره می‌کند، فزونی شر و نفرت و بی‌میلی میان زن و مرد و در نتیجه تمایل به ارتباط با دیگری در قالب روابط فراخانوادگی است که آسیب آن هم برای جامعه و هم برای خانواده به‌مراتب بیش از طلاق است (همان، ص ۳۵۳). بنابراین باید همیشه راهی برای گسستن پیوندهای متزلزل و ازدواج‌های نادرست وجود داشته باشد، البته باید در همین راه نیز کمال سختگیری و حساسیت را به خرج داد.

ابن سینا از یک سو معتقد است همان‌طور که امر ازدواج و تشکیل خانواده، امری مردانه و قائم به اراده مرد است، امر طلاق و جدایی نیز باید در اختیار مرد باشد؛ زیرا زنان به‌واسطه پیروی از احساس

و غضب، مرجع مناسبی برای اتخاذ تصمیم طلاق در زندگی نیستند/ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۳۵۲. هرچند ابن‌سینا در مورد مردان نیز طریق احتیاط در پیش گرفته و معتقد است در اختیار داشتن حق طلاق برای مردان نباید باعث سخت‌گیری و بدرفتاری مرد با زن شود که در این صورت اختیار طلاق به حاکمان واگذار خواهد شد. از سوی دیگر همین اختیار طلاق برای مردان هم به معنای سهولت در تحقق اراده آنها برای طلاق نیست، بلکه باید همراه با غرامت قانونی و سخت‌گیری‌های لازم باشد/همان‌جا).

شیخ‌الرئیس یکی از علل اصلی نارضایتی زوجین و طلاق را اختلال در کارکرد جنسی خانواده می‌داند. تنظیم رفتار جنسی افراد و تأمین نیازهای آنان در این زمینه یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده است. از این‌رو اختلال در این کارکرد و نارضایتی جنسی زن و مرد در زندگی مشترک می‌تواند سهم به‌سزایی در ایجاد بحران و تنش در روابط آنها ایفا کند و به فروپاشی خانواده بینجامد. ابن‌سینا به‌واسطه شناخت دقیق از اهمیت برطرف‌شدن نیاز جنسی طرفین و تأثیر نارضایتی جنسی زن و مرد در طلاق و جدایی، نسبت به سرنوشت متزلزل روابط زوجین در این شرایط تذکر می‌دهد و عاقبتی چون خیانت طرفین به یکدیگر را برای آن برمی‌شمارد/همو، ۱۳۶۶، ص ۲۶۰. ابن‌سینا به‌قدری بر اهمیت این موضوع تأکید دارد که شرم طبیبان در پرداختن به این موضوع و ارائه دانش آن به زوجین را نکوهش، و آسیب‌های ناشی از این شرم و پرده‌پوشی نابه‌جا را به‌تندی گوشزد می‌کند/همان، ص ۲۶۱.

۲. ساخت قدرت

الگوی اقتدار در خانواده نزد ابن‌سینا مانند یک هرم است که در رأس آن جایگاه مرد به‌عنوان رئیس و سرپرست خانواده قرار دارد و پس از او زن به‌عنوان جانشین مرد در خانه است و جایگاه فرزندان و خدمتکاران نیز به ترتیب در این سلسله‌مراتب قدرت قرار می‌گیرد. محوریت خانواده در نگاه ابن‌سینا با مرد است و زن و فرزند و خدم و ... همگی اهل‌و‌عیال وی به شمار می‌روند. مبنای این اقتدار نیز در تأمین اقتصادی و معاش اعضای خانواده توسط مرد است. ابن‌سینا این ساخت قدرت را مایه اعتدال در مناسبات خانواده می‌داند و دگرگونی و جابه‌جایی در سلسله‌مراتب قدرت در این هرم را نامطلوب می‌شمارد و پیروی مرد از زن را مایه ننگ و هلاکت وی می‌خواند/همو، ۱۹۸۵م، ص ۱۵. به همین دلیل برای حفظ این الگو و جایگاه مرد در خانواده توصیه‌هایی مبنی بر نحوه رفتار مرد با همسرش دارد که عبارت‌اند از:

الف- هیبت شدید: ابن‌سینا برای جلوگیری از ایجاد دگرگونی در سلسله‌مراتب اقتدار خانواده و نابسامانی‌های ناشی از آن، مردان را توصیه به داشتن هیبت شدید در ارتباط با زنان می‌کند. او معتقد

است اگر مرد در برخورد با زن هیبت نداشته باشد، زن او را خوار شمرده، امر او را تمکین نخواهد کرد و حتی او را مطیع خویش خواهد ساخت. در این شرایط تدبیر امور منزل به دست زن خواهد افتاد و اعتدال در امور خانواده از بین خواهد رفت و ننگ و عاری و حقارت نصیب مرد می‌شود و این امر زمینه طغیان و تمرد زن را فراهم خواهد ساخت (همان، ص ۱۵).

ب- *تکریم زن*: اصل دیگری که بوعلی برای ارتباط شایسته مرد با همسرش بر آن تأکید می‌کند، تکریم زن از سوی مرد است؛ زیرا زن در مواجهه با احترام و تکریم مرد نسبت به خودش، سعی خواهد کرد که این روند را حفظ کند؛ زیرا از زوال آن می‌هراسد. بنابراین، در این شرایط جز رفتار همراه با احترام و خوبی از زن سر نخواهد زد و این همان چیزی است که مرد با صرف هزینه‌های هنگفت هم نمی‌تواند محقق سازد.

ج- *اشتغال زن به امور مهم*: اصل مهم دیگری که ابن‌سینا مردان را در سیاستشان در قبال زنان بدان توصیه کرده است، مشغول ساختن زن به امور مهم خانواده از جمله تربیت فرزند و رسیدگی به امور خدمتکاران است؛ زیرا وی معتقد است اگر زن مشغله نداشته باشد، تمام هم‌وغم او مصروف آرایش کردن برای جلب توجه دیگران خواهد شد (ابن‌سینا، ۱۹۸۵م، ص ۱۵). اشتغال زن به امور مهم از منظر ابن‌سینا کاملاً درون خانوادگی است. او با اشتغال زن در بیرون از خانه مخالف است (ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۳۵۲).

۳. روابط زوجین

زن و شوهر مهم‌ترین ارکان یک خانواده هستند که روابط متقابل آنها مناسبات خانواده را رقم می‌زند و کانون خانواده مبتنی بر تعامل این دو است. ابن‌سینا بر روابط متقابل زوجین با یکدیگر و الزامات و استانداردهای رفتاری هر دو به صراحت تأکید دارد.

۳-۱. الزامات و تکالیف رفتاری مرد در قبال همسرش عبارت‌اند از:

الف- حمایت مادی و امنیتی از زن: ابن‌سینا ابتدا بیان می‌کند: اولاً جاذبه زنان برای مردان جدی است، ثانیاً امکان فریب خوردن زنان و ملعبه قرار گرفتن آنان برای مطامع مردان قابل توجه است، ثالثاً زنان در مناسبات اجتماعی بیشتر تابع احساسات هستند تا عقل، رابعاً بهره‌وری جنسی مشترک از زنان نیز ننگ و فساد مترتب بر آن بسیار است؛ بنابراین باید حق امنیت جنسی زنان در مناسبات اجتماعی حفظ شود و از امکان ابزار قرار گرفتن زنان و بهره‌کشی همگانی از آنان از طریق ازدواج جلوگیری شود. راهکار پیشنهادی او این است که زنان باید در محیط خانه محفوظ بمانند و به اشتغال در بیرون خانه نپردازند و در مقابل قانون مردان را ملزم کند تا هزینه زندگی آنها را بپردازند (ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳).

ب- فراهم کردن زینت نیکو: به نظر ابن‌سینا با عنایت به طبع زن و علاقه ذاتی او به زینت و آرایش، بهتر است مرد با ایجاد شرایط و تهیه لوازمی که زن برای آراستگی و زینت خود نیاز دارد به شخصیت او احترام بگذارد.

ج- حفظ حجاب و پوشیدگی زن: ابن‌سینا پوشیدگی زن از نامحرم را یکی از مصادیق حفظ احترام و کرامت زن می‌داند و از این رو به مرد توصیه می‌کند در حفظ حجاب همسرش بکوشد.

د- برنیگیختن حس غیرت زن: ابن‌سینا یکی دیگر از مصادیق تکریم زن توسط مرد را خودداری از هرگونه رفتاری می‌داند که حس غیرت‌ورزی یا حسادت را در زن برانگیزد.

ه- وفای به عهد: بوعلی یکی دیگر از وظایف مرد در قبال همسرش را عمل به وعده و پایبندی به قول‌هایی است که به زن می‌دهد. بدقولی مرد نسبت به زن باعث خواری او در چشم زن خواهد شد.

و- رعایت جوانمردی: از نظر ابن‌سینا مراعات جوانمردی و مروت از سوی مرد در مواجهه با همسرش یکی دیگر از الزامات رفتاری مردانه به شمار می‌رود (ابن‌سینا، ۱۹۸۵م، ص ۱۱-۱۲).

۲-۳. ابن‌سینا رفتارهای شایسته زن در مواجهه با مرد را این گونه می‌داند:

الف - فروتنی و مطیع بودن: ابن‌سینا زن خوب و صالحه را مطیع اوامر و منویات شوهر دانسته و تمکین اقتدار مرد در خانواده را یکی از رفتارهای شایسته زن در مواجهه با مرد می‌داند. وی معتقد است زن خوب در خدمت به شوهرش فروتن و باتدبیر عمل می‌کند.

ب- خیرخواه شوهر بودن: یکی دیگر از رفتارهای شایسته زن نیکوکار این است که همواره خیرخواه شوهر خویش است. زن به‌عنوان قیم و جانشین مرد در خانه و امین مال و آبروی شوهر بایستی خیرخواه شوهرش در زندگی باشد.

ج - امانت‌دار بودن: زن خوب از منظر ابن‌سینا در غیاب شوهرش امانت‌دار مال و آبرو و فرزندان شوهرش است.

د - قناعت و صرفه‌جویی: ابن‌سینا معتقد است زن خوب و شایسته همواره با صرفه‌جویی و قناعت کمک‌حال شوهر خویش است و باعث فزونی مال او می‌شود.

ه- اخلاق نیکو: زدودن غم و رنج شوهر با اخلاق نیکو و پسندیده یکی دیگر از بایسته‌های رفتار زن در مواجهه با شوهر است. او معتقد است زن خوب با لطف و مدارا و نزدیکی و صمیمیت با شوهر، سعی در زدودن غم‌ها و تسلی خاطر شوهر در خانه دارد.

و - حفاظت از خود در برابر نامحرم: یکی دیگر از رفتارهای مطلوب زن در قبال شوهرش، حفاظت از خودش به‌مثابه ناموس مرد در غیاب وی است (ابن‌سینا، ۱۹۸۵م، ص ۱۲-۱۳).

۴. تقسیم کار

در نگاه ابن سینا تقسیم کار در خانواده مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی و با لحاظ مصالح زن و خانواده است. ابن سینا به الگوی جنسیتی تقسیم کار سنتی قائل است که در آن مرد نان‌آور خانواده و زن خانه‌دار است و دگرگونی در این نقش‌ها را به مصلحت نمی‌داند. مبنای بوعلی در این تقسیم‌کار عبارت است از: ۱. جذابیت زن که او را در معرض شهوت عموم مردان قرار می‌دهد؛ ۲. کمتر تابع عقل بودن زن که باعث می‌شود زودتر از مرد فریب بخورد و از این رو باید توسط شوهرش مصون بماند؛ در نتیجه جایز نیست که زن هم مانند مرد اهل کسب و پیشه باشد و شایسته است که زن در خانه بماند و به امور مهم خانه اشتغال بورزد و مرد وظیفه تأمین مادی و روانی و امنیتی او را برعهده بگیرد (ابن سینا، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳). همچنین بوعلی بر نقش مادری زن تأکید، و شیر مادر را به مثابه بهترین تغذیه برای نوزاد تلقی کرده است (همو، ۱۳۶۴، ص ۳۵۱).

۴. بعد خانوار

از منظر ابن سینا یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های ازدواج و نیز یکی از کارکردهای خانواده، فرزندآوری و ازدیاد نسل است (تقدی، ۱۳۸۶ ص ۴۳) و اساساً ازدواج از همین جهت به ارکان مدینه و بنیان شهر تعبیر شده است. همچنین وی در ضمن بیان ویژگی‌های زن خوب، یکی از این ویژگی‌ها را «زیای» زن قلمداد می‌کند (ابن سینا، ۱۳۶۶، ص ۱۷) و این توانایی را به عنوان یکی از اصول حاکم بر ازدواج و همسرگزینی به حساب می‌آورد (ستوده، ۱۳۸۲، ص ۷۲). اگرچه تصریحی درباره بعد خانوار از منظر ابن سینا در آثارش به چشم نمی‌خورد، اما به طور ضمنی می‌توان برداشت کرد که وی به خانواده گسترده و فزونی اهل و عیال مرد توجه داشته است؛ زیرا در جایی به این امر اشاره می‌کند که ازدیاد اعضای خانواده، نیاز به استخدام خدمتکار را ایجاد می‌کند (ابن سینا، ۱۹۸۵ م، ص ۱۴). این جمله دلالت بر بعد گسترده خانوار در نگاه ابن سینا دارد.

الگوی خانواده نزد گیدنز

پس از روشن شدن تصویر خانواده مطلوب نزد ابن سینا، الگوی خانواده مطلوب نزد گیدنز در سطور بعدی تبیین شده و سپس به بررسی مناقشات و اختلافات این دو دیدگاه پرداخته خواهد شد.

۱. الگوهای ازدواج و طلاق

الگوی خانواده و ازدواج نزد گیدنز، جامعه‌شناس شهیر انگلیسی کاملاً متفاوت با منطق ابن سینا و

اساساً خانواده سنتی است. نخستین نقطه تمایز اینجاست که اساساً گیدنز مانند ابن‌سینا، ازدواج را مقدس و تنها شکل مطلوب پیوند زناشویی و در نتیجه رضایت از زندگی نمی‌داند و معتقد است زن و مرد می‌توانند بدون ازدواج هم در کنار یکدیگر به‌خوبی و خوشی زندگی کنند و پرورش فرزندان را برعهده گیرند (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲).

گیدنز با طرح مفهوم «رابطه ناب»^۱ بر این نکته تأکید می‌ورزد که اساساً خانواده امروز دیگر یک واحد تولیدی و اقتصادی نیست و منطق دادوستد در روابط زوجین مبتنی بر عواطف و صمیمیت است (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸-۱۳۶). رابطه ناب به‌عنوان شکل جدید پیوند زناشویی در دوران مدرن که در آن کیفیت و رضایت طرفین مهم‌ترین عنصر و علت بقای آن است، مطلوبیت خود را صرفاً از نفس رابطه اخذ می‌کند و سهم تعهدات بیرونی بر تداوم رابطه را به حداقل می‌رساند. گیدنز پس از توضیح کیفیت و نحوه ازدواج‌ها در دوران سنتی که تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی قرار داشت، می‌نویسد: «برخلاف پیوندهای شخصی یا خصوصی در جامعه سنتی، رابطه ناب وابسته به عوامل بیرونی زندگی اجتماعی و اقتصادی نیست و چنان می‌نماید که گویی در فضا شناور است» (همان، ص ۱۳۱). لذا تأکید می‌کند که «ازدواج دیگر مانند گذشته بر الزام‌های بیرونی و پیش‌ساخته استوار نیست. ازدواج بیش‌ازپیش به‌صورت ارتباطی درآمده که دلیل پیدایش و ادامه آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود» (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹).

الگوی ازدواج و تشکیل پیوندی صمیمی در قالب رابطه ناب در نگاه گیدنز امری فراجنسیتی، و معطوف به اراده فردی زن و مرد است. تصمیم ازدواج یا آغاز یک رابطه جدید مانند گذشته صرفاً مبتنی بر اراده مرد نیست و زن در یک موقعیت برابر و با اراده معطوف به فردیت خویش می‌تواند وارد این رابطه شود. بنابراین داوطلبانه‌بودن این رابطه یکی از ویژگی‌های اساسی آن است (Giddens, 1992, P. 142) و جبر حاکم بر مناسبات جنسیتی گذشته که منجر به انتخاب شدن زن یا انتخاب کردن مرد در امر ازدواج می‌شد، به‌طور کلی از بین رفته است؛ زیرا اساساً منطق پیوند در الگوی گیدنز اقتصادی یا مبتنی بر دلایل برون‌ذاتی رابطه نیست و موقعیت اجتماعی افراد تعیین‌کننده جایگاه آنها در مناسبات خانواده و ازدواج نیست (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۶۴). از این رو نخستین اصل مورد تأکید گیدنز برای تشکیل خانواده مطلوب در دنیای مدرن که آن را تحت عنوان «دموکراسی عاطفی»^۲

-
1. Pure relationship
 2. Democracy of Emotions

صورت‌بندی می‌کند، اصل برابری زن و مرد و موقعیت آنها در ایجاد یک پیوند است(همان، ص ۱۰۴).
 گیدنز رابطه ناب را نیز نوعی رابطه اجتماعی می‌داند که می‌توان آن را به‌دلخواه پایان داد و تنها تا زمانی پایدار است که فواید کافی برای شخص داشته باشد(همو، ۱۳۸۲، ص ۹۱). این پیشنهاد که طلاق گرفتن باید دشوار و محدود باشد از نظر گیدنز راه‌حل کارآمدی برای بحران فروپاشی در دنیای مدرن نیست و اساساً نتیجه عکس به همراه خواهد داشت و منجر به کاهش گرایش به ازدواج در میان افراد خواهد شد(همان، ص ۱۰۶). گیدنز طلاق را نیز مانند ازدواج امری فراجنسیتی می‌داند و تصمیم برای پایان دادن به رابطه ناب را در حیطه اختیارات هر دو طرف قرار می‌دهد و آن را جنسیت‌زدایی می‌کند (Giddens, 1992, P.161).

۲. ساخت قدرت

به تبع اراده مشترک و برابر زن و مرد در ایجاد رابطه و پیوند زناشویی، پدیده‌ای شکل می‌گیرد که گیدنز با نام «خانواده دموکراتیک» از آن یاد می‌کند. خانواده دموکراتیک از نظر گیدنز یک آرمان برای دنیای جدید است که برخلاف روابط نابرابر زن و مرد در گذشته - که زن جزئی از دارایی مرد تلقی می‌شد- در این الگو از خانواده، برابری و موقعیت یکسان در مناسبات زن و شوهری، احترام متقابل، تصمیم‌گیری بر مبنای گفت‌وگو و مشورت، آزادی از خشونت و تعهد متقابل وجود دارد(گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵). بر این اساس، ساخت قدرت از شکل هرمی با محوریت مرد در رأس هرم تغییر یافته، با معیارهای دموکراتیک بازسازی می‌شود. وی معتقد است برابری فرصت‌ها و اهمیت برابر طرفین رابطه، ویژگی‌هایی چون پویایی، اعتماد و تعادل قدرت را به ارمغان می‌آورد(گیدنز، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲).

۳. مناسبات زوجین

گیدنز در مناسبات میان زوجین بر «دموکراسی عاطفی» به‌مثابه موقعیت برابر زن و مرد در روابط زوجیتی تأکید می‌کند و اصل تساوی حقوق و تکالیف متقابل را موردپذیرش قرار می‌دهد(گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹). رابطه ناب نزد گیدنز مبتنی بر همکاری و معاضدت مشترک در انجام امور زندگی اعم از مناسبات اقتصادی، مدیریت خانه و والدگری است. اساساً مطلوبیت رابطه ناب در دنیای مدرن ناظر به برابری زن و مرد در انتظارات و چشم‌داشت‌ها، حقوق و مسئولیت‌های متقابل است. همچنین گیدنز بر سیالیت روابط زن و مرد و ناپایداری پیوندهای آنان در عصر جدید اشاره می‌کند و بر تحول مکانیسم‌های جلب اعتماد متقابل در روابط جدید تأکید می‌ورزد. از نظر او اعتماد در روابط متقابل زناشویی امری از پیش تعیین‌شده و مبتنی بر اجتماع محلی و پیوندهای خویشاوندی به شکل سنتی آن

نیست و جلب آن نتیجه تلاش طرفین در صمیمیت ورزیدن و سعه‌صدر است (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴).

۴. تقسیم کار

در نگاه گیدنز نتیجه منطقی تحول در ساخت قدرت در خانواده براساس ارزش‌های دموکراتیک، جنسیت‌زدایی از روابط نقشی در درون خانواده است. مسئولیت مشترک در امور خانواده از جمله تربیت فرزند، تأکید اصلی گیدنز در روابط نقشی فراجنسیتی در خانواده دموکراتیک است. گیدنز به جای تأکید بر «مادری»^۱ به مثابه عنصر محوری در پذیرش سهم نامتناسب مسئولیت فرزند، بر «والدگری»^۲ به عنوان مسئولیت مشترک والدین در رسیدگی به امور فرزندان تأکید می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶). او حتی پیشنهاد‌های سیاست‌گذارانه و راهبردی برای دخیل کردن بیشتر مردان در ایفای نقش پدری در خانواده متناسب با ساختارهای اجتماعی جوامع مدرن ارائه می‌دهد.

۵. بعد خانوار

با این تعریف از روابط نقشی و جایگاه زن و مرد در خانواده و مسئولیت آنها در قبال فرزندان، گیدنز مفهوم «کودک عزیز»^۳ را برای توصیف ویژگی عصر جدید ارائه می‌دهد. او معتقد است برخلاف خانواده سنتی و ماهیت تولیدی آن، که تصمیم برای بچه‌دار شدن، اساساً یک تصمیم مثبت اقتصادی بوده است و داشتن فرزند از نظر اقتصادی منفعت داشته است، امروزه دیگر چنین چیزی وجود ندارد و کودکی از یک عنصر تولیدی به یک عنصر مصرفی در جهان امروز تغییر ماهیت داده است (گیدنز، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳).

مقایسه و ارزیابی

الگوهای فوق از خانواده در ساحات مختلفی با یکدیگر چالش و تعارض دارند. گیدنز با تحلیل تحولات خانواده در عصر جدید به‌ویژه در ساحات امور جنسی و جنسیتی، حیات عاطفی و صمیمیت،

1. Motherhood
2. Parenthood
3. Prized child

الگوهای ازدواج و پیوندهای خویشاوندی، اساساً بر امتناع تحقق الگوی خانواده سنتی در عصر جدید تأکید می‌کند. او بر این عقیده است که مدرنیته تغییرات بازگشت‌ناپذیری را در قلمروهای خانواده و خویشاوندی به وجود آورده که معکوس کردن آن کاملاً بیرون از حیطه توانمندی هر سازمان سیاسی‌ای است (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲). بنابراین، ضمن مخالفت با «تاریخ‌گرایی آرمانی» از رهگذر تأکید بر الگوی خانواده سنتی، به ترسیم الگوی خانواده دموکراتیک می‌پردازد.

مناقشات ابن‌سینا و گیدنز پیرامون الگوی خانواده در مؤلفه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. نخستین مناقشه این دو در الگوهای ازدواج و طلاق است. در نگاه ابن‌سینا ازدواج از الگوی اقتصادی و اجتماعی تبعیت می‌کند. وی انگیزه اولیه و ابتدایی ازدواج و تشکیل خانواده را اقتصادی صرف دانسته، سایر انگیزه‌های عاطفی و اجتماعی را نتیجه تبعی ازدواج با انگیزه اقتصادی تلقی می‌کند. در نگاه بوعلی عواطف و احساسات یک اتفاق پسینی در ازدواج است نه یک انگیزه پیشینی؛ زیرا اساساً او معتقد است که عشق و محبت به‌جز در سایه الفت تحقق نمی‌یابد و الفت نیز به‌غیراز عادت حاصل نمی‌شود و عادت نیز از رهگذر هم‌نشینی طولانی‌مدت محقق می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۲۵۲). اما در نگاه گیدنز ازدواج در دنیای امروز دیگر منطق اقتصادی خود را از دست داده است و مبتنی بر انگیزه‌های عاطفی و روانی تحقق می‌یابد. با توجه به اقتضات و تحولات عصر جدید، شاید اگر قرار بود ابن‌سینا در شرایط فعلی و البته در چارچوب حکمت نظری و عملی مشاء در باب الگوی ازدواج ایده‌پردازی کرده، الگوی قبلی خود را بازسازی کند، منطق دیگری را برای ازدواج به رسمیت می‌شناخت. چه اینکه در نگاه اسلامی نیز منطق ازدواج با انگیزه عاطفی و میل به سکون و آرامش قرابت بیشتری دارد. الگوی جدید ازدواج با منطق عاطفی نزد ابن‌سینا باز هم با الگوی ازدواج نزد گیدنز در دنیای معاصر تفاوت ماهوی دارند؛ زیرا در الگوی گیدنز از ازدواج و پیوندهای زناشویی، و اساساً در گفتمان مدرنیته که در جامعه ما نیز غلبه یافته است، نه‌تنها انگیزه عاطفی در ازدواج بر سایر انگیزه‌ها غلبه دارد، بلکه بر اصالت عشق و اولویت و تقدم آن بر تشکیل خانواده و زندگی مشترک نیز تأکید می‌شود. با توجه به الگوی عشق و الفت نزد ابن‌سینا، که بر تقدم زندگی بر محبت تأکید دارد، به نظر می‌رسد حتی اگر در الگوی جدید ابن‌سینا، عشق و عواطف انگیزه ازدواج باشند، اما یقیناً مقدمه ازدواج نیستند. به‌عبارت‌دیگر، از آنجاکه در نگاه ابن‌سینا عشق نتیجه و محصول انس بلندمدت

۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم، ۲۱).

است، می‌تواند به‌عنوان انگیزه‌ای قوی برای ایجاد یک پیوند وثیق زناشویی قرار گیرد اما نمی‌تواند مقدمه آن باشد؛ زیرا اساساً عشق تصادفی و محبت بدون الفت در نگاه ابن‌سینا ممتنع است.

مناقشه دیگر گیدنز و ابن‌سینا، درباره الگوهای جنسیتی در ازدواج است. امر ازدواج و تشکیل خانواده نزد ابن‌سینا دارای یک الگوی جنسیتی و قائم به اراده مرد است. در نگاه بوعلی کنشگر اصلی ازدواج و تشکیل خانواده مرد، و انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی او است که منجر به تشکیل خانواده و بسط آن می‌شود؛ اما رابطه نابی که گیدنز آن را صورت‌بندی می‌کند کاملاً فراجنسیتی و کورجنس است. به تبع همین منطق جنسیتی در ازدواج و تشکیل خانواده، الگوی طلاق نیز یکی از تمایزات دیدگاه این دو متفکر است. طلاق نزد ابن‌سینا از یک‌سو باید سخت و پرمعونه باشد و از سوی دیگر باید قائم به اراده مرد باشد؛ اما گیدنز چنین عقیده‌ای ندارد. وی معتقد است سخت‌بودن طلاق نه تنها از آمار آن نمی‌کاهد، بلکه باعث کاهش نرخ ازدواج نیز می‌شود. همچنین طلاق و جدایی در رابطه ناب گیدنز اختیاری مساوی نزد دو طرف رابطه بوده و قائم به اراده زن و مرد است. براین اساس مهم‌ترین چالشی که بر این نظر گیدنز از منظر بوعلی و مبانی برخاسته از حکمت اسلامی وی وارد است، ناکارآمدی الگوی فراجنسیتی ازدواج و طلاق در حفظ و تداوم نهاد خانواده است. ابن‌سینا براساس مبانی انسان‌شناختی اسلام، قائل به تفاوت‌های ذاتی در روحیه زن و مرد و ویژگی‌های حاکم بر تصمیم‌گیری‌های آنهاست. ابن‌سینا با تفویض تصمیم طلاق به زنان و ارجاع چنین حقی به آنان به دلیل برخی از ویژگی‌های زنانه^۱ که در حکمت نظری خود بدان قائل است (ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۲۵۲)، مخالفت ورزیده، آن را باعث ازهم‌گسستن پیوند مقدس ازدواج می‌داند. ابن‌سینا بر اساس ضرورت تحدید و مضیق‌ساختن راه‌های طلاق و گسست پیوند ازدواج، با دادن حق طلاق به هر دو زوج مخالفت می‌کند؛ زیرا امکان تصمیم بر طلاق در این حالت افزایش می‌یابد (همان، ص ۲۵۳).

مناقشه دیگر میان این دو درباره الگوی ساخت قدرت در خانواده است. الگوی اقتدار در خانواده نزد ابن‌سینا مانند یک هرم است که در رأس آن جایگاه مرد به‌عنوان رئیس و سرپرست خانواده قرار داشته و جانشین او در خانه زن است و جایگاه فرزندان و خدمتکاران نیز به ترتیب در این سلسله‌مراتب قدرت قرار می‌گیرد؛ اما گیدنز در الگوی خانواده دموکراتیک خود بر شئون برابر و هم‌ارز زن و شوهر تأکید می‌ورزد. صرف‌نظر از همخوانی رأی شیخ‌الرئیس با الگوی اقتدار در خانواده از منظر

۱. ابن‌سینا به دلیل غلبه بعد عاطفی و احساسی زنان بر بعد منطقی و عقلانی‌شان، زنان را «واهیةالعقل» دانسته است (ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۲۵۲).

اسلامی (نساء، ۳۴، حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱۲، ص ۴۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۶۶، نوری، ۱۴۰۱ هـ ج ۱۴، ص ۲۴۸، طبرسی، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۱۷)، به نظر می‌رسد ساخت سنتی اقتدار در خانواده یکی از موانع مهم گسست پیوندهای خانوادگی در گذشته به شمار می‌رفت (کرمی، ۱۳۹۵ ص ۱۲) و از میان رفتن ساخت اقتدارگرایانه مردانه، شیوه اعمال قدرت سنتی به منظور حفظ انتظام خانوادگی را نیز با مشکل مواجه می‌سازد.

مناقشه مهم دیگر این دو بر سر روابط نقشی در خانواده است. ابن‌سینا به الگوی جنسیتی تقسیم کار سنتی که در آن مرد نان‌آور خانواده و زن خانه‌دار است، قائل بوده، دگرگونی این نقش‌ها را به مصلحت نمی‌داند؛ اما گیدنز با تبیین تحولات مربوط به کودکی و اهمیت آن در خانواده معاصر، بر مسئولیت مشترک زوجین تحت عنوان «والدگری» تأکید کرده است، روابط نقشی در خانواده دموکراتیک را جنسیت‌زدایی می‌کند. اگرچه تقسیم کار جنسیتی در خانواده و جامعه در نگاه دینی نیز به رسمیت شناخته شده (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ ج ۲، ص ۱۷۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱۰۳، ص ۲۲۸؛ نوری، ۱۴۰۱ هـ ج ۱۳، ص ۱۳۴؛ صلوق، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۴۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۳۴) و کارآمدی آن در ایجاد انسجام و پایداری خانواده مورد اذعان و اتفاق نظر کارشناسان اجتماعی است (Parsons & Bales, 1956, P.315)؛ اما به نظر می‌رسد عدم مخالفت مطلق ابن‌سینا با مقوله اشتغال زنان و به رسمیت شناختن این موضوع به عنوان یک امر جایز شرعی و نیز ضرورت اجتماعی دنیای جدید و گستردگی مشاغل و تخصصی شدن حرف و نیاز جامعه به مزیت‌های نسبی زنان و همچنین نیاز اقتصادی برخی از خانواده‌ها در وضعیت نابسامان اقتصادی در دنیای مدرن، یکی دیگر از تغییراتی است که در الگوی بازسازی شده خانواده نزد ابن‌سینا صورت می‌گرفت.

شاید مهم‌ترین عرصه تعارض این دو منظر که اساساً نقطه عزیمت اختلافات و چالش‌های مذکور نیز هست، اختلاف در مبانی نظری و مفروضات گفتمانی این دو متفکر است. به عبارتی باید گفت اساسی‌تر از اختلاف درباره عناصر مختلف الگوی خانواده، اختلاف در پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری‌ای است که هر یک از این دو اندیشمند بدان تعلق دارند. بنابراین بررسی این سطح از اختلافات دو متفکر نیز خالی از لطف نخواهد بود.

نخستین اختلاف ابن‌سینا و گیدنز در ساحت مبانی و پیش‌فرض‌ها، ناظر به جایگاه دین در تشریح و حضور فعال در زندگی بشر است. ابن‌سینا برای دین نقش هدایت‌گری و تصحیح افعال انسان‌ها را قائل است و شریعت را منشأ اصلی قوانین لازم برای زندگی اجتماعی مبتنی بر عدالت می‌داند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۲۱). وی هدایت بشر به سوی سعادت دنیوی و اخروی را هدف و کارکرد اصلی دین و معرفت دینی می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۷۷، ص ۳۱۵)؛ اما دین نزد گیدنز اگرچه در یک سطحی می‌تواند الهام‌بخش زندگی بهتر برای فرد باشد (گینتز، ۱۳۸۹، ص ۷۸۲) اما دین در نگاه او اساساً در دایره حواس

بشری و دنیای مادی تعریف شده و با اعتقادات فرامادی و ماوراءالطبیعه یکسان نیست (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹). در نگاه گیدنز دین یک امر الهی و فرابشری نبوده، صرفاً ساخته دست بشر و زائیده تحولات عینی اجتماعی و تاریخ قلمداد می‌شود (همان، ۱۳۹۲). این دو تلقی متفاوت از دین باعث می‌شود که یکی از این دو متفکر الگوی خود را مبتنی بر آموزه‌های دینی طراحی کند و دیگری مبنایی این جهانی و غیردینی برای طراحی الگوی خود از خانواده مطلوب برگزیند.

اختلاف مبنایی دیگر میان ابن‌سینا و گیدنز در پذیرش اصالت فرد و اصالت جمع بروز می‌کند. البته این اختلاف از جنس مبنایی روش‌شناختی در تحلیل مسائل اجتماعی نیست بلکه در سطحی عمیق‌تر و ناظر به مبنایی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی این دو است. در نگاه ابن‌سینا که مبتنی بر مبنای اسلامی است، اگرچه سعادت فردی انسان مهم‌ترین انگاره و محور حکمت عملی او را تشکیل می‌دهد، اما لازمه و ضامن تحقق این سعادت، جمع‌گرایی و التزام به زندگی اجتماعی است. وی مسیر دیگری برای بقا و تداوم زندگی همراه به سعادت برای انسان به غیر از تعاون و همکاری جمعی افراد نمی‌شناسد و حفظ و تقویت همبستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی را برای تضمین سعادت انسان حیاتی قلمداد می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۹۵، ص ۲۲۱-۲۲۹)؛ اما از منظر گیدنز که مبتنی بر رویکرد سوسیال دموکراسی است و در کتاب راه سوم نیز به‌طور مبسوط بدان پرداخته، بازسازی زندگی شخصی و هویت فردی افراد انگاره‌ای کلیدی و عنصری محوری در الگوی زندگی اجتماعی تلقی می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۳). گیدنز اگرچه بر ضرورت و گریزناپذیری زندگی اجتماعی اذعان دارد، اما مهم‌ترین سیاست راه سوم را بسیج منابع جمعی در جهت حمایت از زندگی فردی می‌داند. هرچند بر تعهدات گسترش‌یافته فردی نیز تأکید می‌کند (همان، ص ۱۷۵). اساساً ایده «رابطه ناب» در چنین فضای گفتمانی شکل گرفته است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عرصه اختلاف آراء ابن‌سینا و گیدنز درباره مناسبات خانواده که نقطه عزیمت این دو در ارائه تحلیل‌های متفاوت است، اصالت و قداست خانواده نزد ابن‌سینا و فهم عرفی از خانواده از سوی گیدنز است. از آنجا که ابن‌سینا نهاد خانواده را دارای قداست ذاتی می‌داند و دغدغه حفظ پیوند مقدس ازدواج برای وی اصالت دارد، سعی می‌کند الگویی از خانواده و مناسبات آن ارائه دهد که به‌زعم خود بیشترین کارآمدی را در حفظ و تقویت این نهاد ایفا کند؛ اما نزد گیدنز، دموکراسی به‌مثابه امر اصیل بر تمام مناسبات اجتماعی سیطره دارد و نهادهای اجتماعی و مدنی باید در راستای حفظ و تقویت این ارزش جهان‌شمول انسانی بازطراحی شوند. الگوی خانواده دموکراتیک ره‌آورد چنین منظری است. بنابراین، به نظر می‌رسد اختلافات مبنایی و اساسی در لایه طراحی الگوی مطلوب از خانواده نزد این دو متفکر خود را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی آراء ابن‌سینا و گیدنز در باب الگوی خانواده و مناسبات آن و تحلیل و ارزیابی مناقشات نظری این دو متفکر صورت گرفت. ابن‌سینا الگویی از خانواده سنتی را صورت‌بندی می‌کند که در آن ازدواج و طلاق با الگوهای جنسیتی در بستر سنت تاریخی مردسالاری انجام می‌گیرد و ساخت قدرت، روابط نقشی و مناسبات زوجین در این خانواده ناظر به همین الگوهای جنسیتی شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود؛ اما گیدنز با عنایت به تحولات خانواده در بستر مدرنیته بر امتناع بازگشت به الگوی سنتی خانواده تأکید می‌کند و صورت‌بندی دیگری از خانواده مطلوب ارائه می‌دهد. گیدنز با پیش‌فرض قراردادن «دموکراسی» به‌مثابه آرمان دنیای جدید، سعی دارد الگویی از خانواده ارائه دهد که با ارزش‌های برابری‌خواهانه و دموکراتیک مدرنیته متأخر همخوانی داشته باشد. نظریه خانواده دموکراتیک گیدنز بر الگوهای فراجنسیتی ازدواج و طلاق تأکید می‌کند و حق انتخاب برای ورود به یک رابطه و پیوند ناب و خروج از آن را برای زن و مرد به یکسان محفوظ می‌داند. به همین سبب او قائل به ساخت اقتدار افقی و هم‌ارز در خانواده است و دموکراسی عاطفی را به رسمیت می‌شناسد. همچنین روابط نقشی در خانواده ناظر به محوریت کودک و تربیت و پرورش او با تأکید بر مسئولیت مشترک طراحی و جنسیت‌زدایی می‌شود.

به نظر می‌رسد با عنایت به مختصات جامعه و فرهنگ ایرانی که ریشه در سنت‌های اصیل تاریخی دارد و در پیوند ناگسستنی با هویت دینی جامعه ایرانی است، الگوی مدنظر ابن‌سینا از خانواده، قابلیت تجویز بیشتری نسبت به الگوی هنجارین گیدنز از خانواده دارد. اگرچه الگوی مدنظر بوعلی از خانواده به بسط و تفصیل بیشتر و روزآمد کردن آن، با توجه به اقتضات تاریخی، نیاز دارد.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۹۸۵م)، *السیاسه، القاهره: دارالعرب*.

_____ (۱۳۹۵)، *الهیات از کتاب شفاء*، (ابراهیم دادجو، مترجم). تهران: خوارزمی.

_____ (۱۳۷۷)، *الهیات نجات*، (سید یحیی یشری، مترجم). تهران: نشر فکر روز.

_____ (۱۳۶۶)، *قانون در طب*، (عبدالرحمن شرفکندی، مترجم). کتاب سوم، تهران: سروش.

انتظاری، علی و عهدیه اسدپور (۱۳۹۶)، «اندیشه‌های جمعیتی ابن‌سینا با تأکید بر باروری»، *فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، دانشگاه تهران، سال هفتم، شماره ۲.

برناردز، جان (۱۳۸۷)، *درآمدی به مطالعات خانواده*، (حسین قاضیان، مترجم). تهران: نی.

بیرو، آلن (۱۳۸۴)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، (باقر ساروخانی، مترجم). تهران: کیهان.

پارسانیا، حمید و همکاران (۱۳۹۱)، «نقش اجتماعی دین از دیدگاه ابن‌سینا»، *فصلنامه اندیشه دینی*، ش ۴۵.

چیل، دیوید (۱۳۸۸)، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، (محمد مهدی لیبی، مترجم). تهران: افکار.

حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۰)، *آسیب‌شناسی نهاد خانواده در ایران (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۱۶هـ)، *وسائل‌الشیعه الی تفاصیل مسائل‌الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء‌التراث.

روزن‌بام، هایدی (۱۳۷۶)، *خانواده به‌مثابه ساختاری در مقابل جامعه*، (محمدصادق مهدوی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ نخست.

زمانیان، علی (۱۳۸۷)، *تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر در ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

ستوده، هدایت... (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه‌های اجتماعی در اسلام*، تهران: آوای نور.

صادقی حسن‌آبادی، مجید و منصوره بخشی (۱۳۹۷)، «جایگاه زن در نظام اجتماعی و خانواده از نگاه فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیر»، *دو فصلنامه حکمت سینوی*، شماره ۵۹.

صدوق، محمدبن‌علی (۱۴۱۳هـ)، *من لایحضره‌الفقیه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۴۰۸هـ)، *مکارم‌الاخلاق*، بیروت: دار‌الحوراء.

علی‌احمدی، امید (۱۳۸۹)، *تحولات معاصر خانواده در شهر تهران*، تهران: نشر شهر.

قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۶)، *زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی*، تهران: نقد فرهنگ

- کرمانی، طوبی و فاطمه سلگی (۱۳۹۲). «تحلیل حیات خانوادگی (منزلی) انسان در حکمت عملی با تأکید بر آراء ابن سینا»، *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، شماره دوم.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۸). *جنگ علیه خانواده*، (معصومه محمدی، مترجم). قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی، حسن چاووشیان*، مترجم. تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۷). *تجدد و تشخیص*، (ناصر موافقیان، مترجم). تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۲). *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، (حسن چاووشیان، مترجم). تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۴). *پیامدهای مدرنیته*، (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۲). «چشم‌انداز خانواده»، (محمد رضا جلالی‌پور، مترجم). *بازتاب اندیشه*، شماره ۴۴.
- _____ (۱۳۷۸). *راه سوم*، (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: شیرازه.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۵). «تدبیر منزل در منظر ابن سینا»، *مجله فرزانه*، دوره سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴هـ). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- نقدی، اسدالله (۱۳۸۶). «افکار اجتماعی بوعلی سینا»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ابن سینا*، دانشگاه بوعلی همدان.
- نورانی نژاد، حمیده (۱۳۸۳). «فن تدبیر منزل به روایت ابن سینا»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ابن سینا*، دانشگاه بوعلی همدان.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۱هـ). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- نیک‌بی، امیر (۱۳۹۱). «جامعه‌شناسی تحول خانواده در ایران»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۴، شماره ۱.
- Bailey, K. D. (1994). *Methods of Social Research*, New York, Free Press.
- Giddens, Anthony (1992). *The Transformation of Intimacy (Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies)*, Stanford University Press, First Publish.
- Parsons, Talcott, & Robert F. Bales (1956). *Family: Socialization & Interaction Process*, London, Rutledge & Kegan Paul.